

واکاوی جایگاه زنان در گفتمان جنسیتی داعش

خلیل‌اله سردارنیا^۱ - رسول صفی‌زاده^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲

چکیده

ظهور و گسترش جنبش‌های تکفیری سلفی از مهم‌ترین موضوعاتی است که به جد، توجه تحلیلگران سیاسی و اجتماعی را به خود جلب کرده است. در این بین شاید بتوان گفت که داعش مهم‌ترین و تندروترین گروه تکفیریست که جهان تاکنون به خود دیده است. گروه داعش دارای ترکیب بسیار متنوعی از تحصیل‌کردگان، بی‌سوادان، تبهکاران، متعصبان مذهبی، کودکان، زنان و خارجی‌ها است. بیش از ۵۵۰ زن مسلمان از کشورهای غربی به داعش پیوستند و تاکنون هیچ گروه افراطی تا این اندازه قادر به جذب و به‌کارگیری این تعداد از زنان غربی نشده است. در این مقاله، با استفاده از روش تحقیق تبیینی و گفتمانی با تمرکز بر رویکرد نظری لاکلائو و موفه و مولفه‌های مستخرج از این رویکرد، تلاش شده است که به این پرسش پاسخ داده شود که زنان در گفتمان داعش از چه جایگاهی برخوردارند و چرا؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله آن است که در گفتمان داعش بر محوریت دال مرکزی اسلام و تکوین بخشی به خلافت یا دولت اسلامی، زنان به دلایل یا مولفه‌های گفتمانی همچون نقش‌آفرینی به عنوان فرزندآوری در راستای امت‌سازی داعش، مادران جهادی برای تحکیم بخشی به امت اسلامی، رهایی زنان مسلمان از جامعه سکولار و انجام عملیات انتحاری و تهدید غرب برای تحقق دولت اسلامی در کنار مردان از نقش و جایگاه بالایی برخوردارند.

واژگان کلیدی: داعش، گفتمان جنسیتی زنان، امت اسلامی، دال محوری، مدلول.

مقدمه

«خشونت»، پدیده‌ای است که درازای آن به تاریخ بشر بر می‌گردد لذا در هیچ عصری ما شاهد ثبات و جهان کاملاً عاری از خشونت نبوده‌ایم. در عصر کنونی به تأثیر از عوامل گوناگون مانند: جهانی شدن، تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی، ظهور ایدئولوژی‌های رادیکال و فرقه‌های انحرافی و عواملی از این دست، شاهد خشونت‌های بسیار گسترده و متنوع در طیف‌های فرقه‌ای، واکنشی و ایدئولوژیک بوده است. منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در حال حاضر به کانونی‌ترین محور خشونت در جهان تبدیل شده است به طوری که این منطقه با برخورداری از کمتر از پنج درصد جمعیت جهان، بیش از ۲۵ درصد خشونت‌های فرقه‌ای و مذهبی را به خود اختصاص داده است.

امروزه گروه‌های رادیکال گوناگون در جهان و در خاورمیانه فعال هستند که دولت اسلامی عراق و شام (داعش)^۱ یکی از مهم‌ترین آنهاست. این گروه با بهره‌گیری از سیستم ارتباطی جهانی، توانسته افراد و گروه‌های خاص را از اقصی نقاط جهان جذب کند. داعش پس از بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی در سوریه و عراق توانست جایگاه قابل توجهی در منطقه بیابد و با استفاده از ظرفیت ارتباطی ایجاد شده و نارضایتی‌های اجتماعی گسترش یافت. داعش نه اولین گروه رادیکالی است که داعیه خلافت اسلامی را دارد و نه آخرین آن خواهد بود؛ ولی عمل کرد این گروه تأثیر زیادی بر افکار عمومی جهان داشته و از این حیث توجه بسیاری از پژوهش‌گران و محققان را در مورد چرایی شکل‌گیری به خود جلب کرده است. جریان داعش در خلاء شکل نگرفت بلکه به مثابه یک تفکر رادیکال سلفی - تکفیری بود که در بستر شرایط و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در خاورمیانه شکل گرفت و گسترش یافت و از سنگرگاه هویتی و عقیدتی وارد عرصه مبارزاتی خونین و خشونت‌آمیز شد، تا از این رهگذر به هویت برنامه‌ای خود تحت عنوان «خلافت اسلامی عراق و شام» جامه عمل بپوشاند. این تفکر با الهام‌گیری از آئین وهابیت از نوع سعودی آن، معتقد به اجرای احکام و قوانین اسلامی مبتنی بر آموزه‌های سلفی است، بر همین اساس نگاه ویژه‌ای به فرد و جامعه دارد که جنسیت نیز مورد توجه است.

اگر چه تصور می‌شود زنان نقشی منفعل و قابل توجهی در میان سازمان‌های تروریستی معاصر دارند اما باید توجه داشت که گروه‌های افراطی سیاسی و ایدئولوژیک از زنان برای طیف وسیعی

1. Islamic State of Iraq and Shaam (ISIS, ISIL)

از فعالیت‌ها شامل تدارکات، حفاظت سیاسی و عملیات‌های انتحاری استفاده کرده‌اند. از همین رو تجزیه و تحلیل سازمان تروریستی داعش و تحلیل نقش زنان در آن و نحوه به کارگیری آن‌ها ما را قادر می‌سازد درک بهتری از فرآیندهای درونی و نحوه عمل سازمانی تروریست‌ها داشته باشیم. داعش برای برپا کردن دولت اسلامی مد نظر خود، تلاش کرده است از همه ظرفیت‌های گفتمانی - عقیدتی، ارتباطی یا رسانه‌ای بویژه از شبکه‌های اجتماعی سایبری و نیز از همه اقشار و جنسیت‌ها استفاده کند، در این بین، آنچه که توجه همگان را به خود جلب کرده است حضور جمع کثیری از دختران و زنان با تابعیت خارجی در میان جنگجویان داعشی است. در این جریان زنانی از کشورهای گوناگون با انگیزه‌ها و دلایل عقیدتی - گفتمانی، اقتصادی و اجتماعی حضور دارند. بیشتر زنانی که جذب داعش می‌شوند با بازی در شبکه خشونت‌آمیز داعش به سرعت به سوی رادیکالیزه شدن پیش می‌روند و از میان آن‌ها زنانی داعشی بیرون می‌آید که بیش از هر مرد داعشی دیگر می‌تواند در راستای تحقق دولت اسلامی مد نظر داعش، اثرگذار باشند.

در این مقاله، با استفاده از روش تحقیق تبیینی و گفتمانی با تمرکز بر رویکرد نظری لاکلائو و موفه و مولفه‌های مستخرج از این رویکرد، تلاش شده است که به این پرسش پاسخ داده شود که زنان در گفتمان داعش از چه جایگاهی برخوردارند و چرا؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله آن است که در گفتمان داعش پیرامون دال مرکزی اسلام و تکوین بخشی به خلافت یا دولت اسلامی، بر ورای قطب‌بندی یا مرزبندی جنسیتی و در چارچوب گرایش‌های امت‌محور دینی - اسلامی، افراد اعم از زن و مرد از جایگاه مهمی برخوردارند، اما در این بین، زنان به دلایل یا مولفه‌های گفتمانی همچون نقش آفرینی به عنوان مادران جهادی، فرزندآوری و گسترش جمعیت در راستای امت‌سازی داعش، رهایی زنان مسلمان از جامعه سکولار و انجام عملیات انتحاری برای تحقق دولت اسلامی در کنار مردان از نقش و جایگاه بالایی برخوردار هستند.

از حیث پیشینه پژوهش، شاید بتوان گفت که در ارتباط با این موضوع، اثر مستقیمی به فارسی نگاشته نشده است. با این همه تعدادی از مقالات انگلیسی، آن هم با جنبه کمتر تحلیلی در مورد زنان و نقش آن‌ها در گفتمان داعش نگاشته شده‌اند که به اجمال بیان می‌شوند. ماهرخ علی (Ali, 2015) در مقاله‌ای تحت عنوان «داعش و تبلیغات: چگونگی بهره‌کشی داعش از زنان». راه‌های بهره‌کشی از زنان از طریق تبلیغات سیاسی را بررسی کرده است. *اریک میتس* (Mietz, 2016) در مطالعه‌ای با عنوان «درک و پرداختن به مشکل استخدام زنان توسط داعش در کشورهای بالکان غربی» به سیاست استخدام و به خدمت گرفتن زنان در کشورهای بالکان غربی توسط نیروهای

دولت اسلامی می‌پردازد.

در پژوهشی دیگر با عنوان «چهره پنهان تروریسم: تحلیل زنان در دولت اسلامی» که به قلم (Spencer, 2016) نگاشته شده است، به بررسی فعالیت‌های بیشماری می‌پردازد که شبکه‌ی زنان داعش انجام داده‌اند و همچنین این پرسش را که چرا زنان نقش‌های خاصی را در خلافت خود بر عهده می‌گیرند، تحلیل می‌کند (Smith & Saltman, 2016). در پژوهشی جامع با عنوان «تا زمانی که شهادت ما را از هم جدا کند: پدیده جنسیت و داعش» به بررسی تحقیقات پیشین در مورد چرایی پیوستن زنان به شبکه‌های افراطی پرداختند (Lucan & Zinz, 2016). در اثری دیگر با عنوان «توضیح افراط‌گرایی: زنان غربی در داعش» با استفاده از یک منبع موثق اطلاعاتی، فعالیت شبکه اجتماعی در به کارگیری زنان غربی در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۱ را حول ایدئولوژی سیاسی و مذهبی بررسی می‌کنند.

بنیان نظری و مفهومی پژوهش: تحلیل گفتمان^۱

سرآغاز نظریه گفتمان به فردیناند دوسوسور^۲ زبان‌شناس سویسی برمی‌گردد که تحلیل گفتمان را بیشتر در ارتباط با کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط در آن به کار برد. لئو اشتراوس^۳ مردم‌شناس آلمانی نیز با اتکا به پارادایم دوسوسور، تحلیل ساختاری وی را وارد علوم اجتماعی کرد. ژاک دریدا^۴ نیز ساخت‌گرایی دوسوسوری را مورد نقد و چالش قرار داد و با ارائه نگاه پساساخت‌گرایانه، جستار شالوده‌شکنی را به عنوان مهم‌ترین مفهوم در حوزه‌های فکری - اجتماعی مطرح کرد (داوودی، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۶). این رویکرد یک گرایش مطالعاتی بین رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و گسترش یافت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). در نظریه گفتمان، اعتقاد بر آن است که باورها و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی، نقش ایفا می‌کنند. گفتمان‌ها را نباید با ایدئولوژی به مفهوم سنتی و محدود آن یعنی مجموعه عقایدی که به وسیله آن عوامل اجتماعی، اعمال اجتماعی سازمان یافته‌شان را توجیه و تشریح می‌کنند یکسان دانست. مفهوم گفتمان در برگیرنده همه انواع باورها، عقاید، مفروضات و اعمال سیاسی و اجتماعی برخاسته از آن‌ها است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶). به لحاظ هستی‌شناسی، در تحلیل و نظریه گفتمان باور بر این است که حقایق ثابت بیرون از گفتمان

1. discourse analysis
2. Ferdinand De Saussur
3. Leo Strauss
4. Jacques Derrida

وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شوند؛ در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. بنابراین، جهان اجتماعی محصول گفتمان‌ها است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. در تحلیل گفتمان، مفاهیم اجتماعی مفاهیمی در بسته و سر بسته نیست و تابعی از نظام زبانی و معنایی ذهنی جامعه هستند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲). نظریه گفتمان با معناداری رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سرو کار دارد و رفتارها یا کنش‌های ما از گفتمان‌ها متأثر هستند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

اساس تحلیل گفتمان به صورت جامع در نظریات ارنستو لاکلائو و شنتال موفه^۱ خود را نمایان‌گر ساخته است و از قابلیت فوق‌العاده‌ای در تحلیل و تبیین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است. این دو اندیشمند، گفتمان را کلیتی تعریف می‌کنند که دارای مفصل‌بندی است، کارکرد مفصل‌بندی ایجاد ارتباط و پیوند میان عناصر مختلف است. در یک کلیت گفتمانی مفصل‌بندی شده، همه هویت‌ها ویژگی رابطه‌ای دارند که گریزناپذیر است (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۲). لاکلائو و موفه از مفهوم گفتمان نه فقط در قالب فلسفی زبان شناختی بلکه در شکل جامعه‌شناختی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی از جمله قرائت فراگیر و رادیکال از دموکراسی در عصر سیاسی شدن هویت‌ها استفاده می‌کنند (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴). در رویکرد نظری لاکلائو و موفه، دو مفهوم «دال^۲» و «مدلول^۳» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مفاهیم دیگر شامل بی‌قراری، ضدیت و غیریت، هژمونی و تثبیت معنا، قدرت، اسطوره و تصور اجتماعی و در نهایت موقعیت سوژه و سوژگی سیاسی است. در نظریه گفتمان این دو اندیشمند، مولفه کلیدی «دال مرکزی» است، جوهر یا هسته گفتمانی است که سایر نشانه‌ها و دال‌ها حول آن نظم می‌گیرند یا هسته مرکزی منظومه گفتمانی را تشکیل می‌دهد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۷). «دال شناور^۴»، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آن‌ها به شیوه خاص خودشان معنا ببخشند (فیلیس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۸). هر گفتمان براساس دال مرکزی خود و نظمی که به دیگر نشانه‌ها و عناصر بخشیده است، جهان و واقعیت را به نوعی خاص بازنمایی و معنا می‌کند که متفاوت از گفتمان‌های رقیب است. در صورتی که یک گفتمان موفق شود با اتکا بر دال مرکزی خود، نظام معنایی مطلوب خویش را در ذهنیت جمعی اجتماعی تثبیت کند و بتواند موجبات رضایت عمومی را جلب کند، آن به گفتمان هژمونیک تبدیل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

1. Ernesto Laclau and Chantal Mouffe
2. Signifier
3. Signified
4. Floating signifiers

«مفصل‌بندی»، مولفه دیگر گفتمانی است که از کارکرد آن پیوند بین عناصر و مولفه‌های گوناگون گفتمانی و انسجام درون گفتمانی است که به هویت‌بخشی معنایی و گفتمانی می‌انجامد. بر اساس مولفه مفصل‌بندی و نظریه ربطی بودن هویت‌ها می‌توان گفت که گفتمان تنها انعکاس ساده جریان‌ها و تحولاتی که در بخش‌های خاص جامعه رخ می‌دهد نیست، بلکه بیشتر به یکپارچه کردن عناصر و کنش‌های بخش‌های گوناگون جامعه می‌انجامد (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۰۵). «غیریت^۱» مفهوم یا مولفه دیگر در نظریه گفتمانی است که هویت‌یابی گفتمانی مستلزم وجود «دیگری» یا غیریت است. موفه بر این باور است که هر اجتماعی را می‌توان در راستای یک هژمونی موقت درک کرد که به همراه خود، نوعی طرد و حذف دیگران را در پی دارد (موفه، ۱۳۸۵: ۵۲). ایجاد غیریت و فرض ضدیت‌های اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان واجد اهمیت است، نخست اینکه، برقراری یک نسبت متضاد و خصمانه که به تولید یک غیر یا دیگر منجر شود، برای تأسیس مرزهای گفتمان ضروری است. دوم اینکه، تأسیس روابط و مرزهای تضاد آمیز برای تثبیت بخشی به هویت صورت‌بندی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی، امری محوری است. سوم اینکه، تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدودی یا غیر دائمی بودن هویت را نشان می‌دهد (هوارث، ۱۳۷۸: ۱۶۱). ضدیت‌ها در نظریه گفتمان به این دلیل رخ می‌دهد که هویت کامل، دائمی و اثباتی برای کارگزاران و گروه‌های اجتماعی غیر ممکن به نظر می‌رسد. بنابراین خصومت و غیریت‌سازی عملکردی دوگانه دارد، از یک سو مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌هاست و از سوی دیگر، سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است. در واقع، هیچ گفتمانی بدون تمایز و غیریت‌سازی ایجاد نمی‌شود (Laclau, 1990: 28).

«سوژگی^۲» از دیگر مولفه‌های گفتمان است، لاکلائو و موفه سوژه و عاملیت را در درون ساختارهای سیاسی اجتماعی نه مانند مارکس نفی می‌کنند و نه همانند کانت آن را خود مختار می‌دانند. بنابراین سوژه در نزد آن دو از آزادی نسبی برخوردار است. لاکلائو و موفه سوژه را به موقعیت سوژگی^۳ که گفتمان‌ها برای خود فراهم می‌کنند، تقلیل می‌دهند و از این طریق، مفهوم سوژه خودمختار با هویت و منافع ثابت را طرد می‌کنند (Smith, 1998: 64). از این رو، از آنجا که گفتمان حاکم، هویت‌ها و روابط اجتماعی را تعیین می‌کند، در نتیجه هویت سوژه نیز در درون گفتمان تعیین می‌شود و یک سوژه می‌تواند در درون گفتمان‌های مختلف دارای هویت‌های

1. Otherness
2. Subject Position
3. Subject Positions

گوناگون و گاه متضادی باشد. مفهوم سوژگی سیاسی روی دیگر سکه است که در آن افزایش بی‌قراری‌ها و بی‌ثباتی اجتماعی، موقعیت یک گفتمان را در معرض تزلزل و زوال قرار می‌دهد، سوژه به عنوان عامل سیاسی یا کارگزار دست به عمل سیاسی می‌زند و هژمونی گفتمان حاکم را به چالش طلبیده، نظم مورد نظر خویش را بر جامعه و گفتمان حاکم می‌سازد. در این موقعیت سوژه از آزادی اراده و استقلال برخوردار است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). «قدرت» و رابطه آن با گفتمان نیز در این نظریه مورد توجه است. در واقع قدرت مجموعه روابط پیچیده و درهم تنیده شده میان نیروهاست که در قالب آن برخی اعمال به واسطه اعمال دیگر وادار به تغییر می‌شوند (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۴). از این منظر، گفتمان و مولفه‌های آن، به تولید قدرت و اجبار اجتماعی و سیاسی برای تغییر یا تثبیت می‌انجامد لذا گفتمان‌ها هم جنبه ثبات بخشی یا ایجابی و یا در جهت عکس جنبه سلبی و تغییر دارند.

«بی‌قراری» از آخرین مفاهیم مورد استفاده در تحلیل گفتمانی است و به معنای موقتی بودن گفتمان‌ها و عینیت‌های اجتماعی است. گفتمان‌ها برخلاف هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای‌شان، به دلیل وجود رقیب از یک سو و قرار گرفتن سویه‌های منطقی‌شان در سبب تعلقات و گرایش‌ها از سوی دیگر، مشمول عدم ثبات معنایی و صیوریت شکلی و ماهوی هستند. گفتمان‌ها از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر مبنایی برای شکل‌گیری هویت‌های جدیدند. با وجود این که در اطراف یک دال مرکزی شکل می‌گیرند، اما در تناسب با پیچیدگی و تکثر واقعیت‌های اجتماعی و ساختارهای قدرت، تمایلات بی‌قراری‌هایشان را نیز به نمایش می‌گذارند (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۵). در نظریه لاکلائو و موفه بی‌قراری‌ها حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه بوده و نمی‌توانند با نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند از این رو می‌کوشند نظم موجود را متلاشی کنند (حسینی اصیل، ۱۳۹۵: ۲۳). بی‌قراری به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود تمایل دارد و جامعه را به سمت بحران هدایت می‌کند. در واقع بی‌قراری‌ها در دنیای جدید تأثیری دوسویه دارند. از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند و از سوی دیگر هویت‌های جدید بر مبنای آن‌ها شکل می‌گیرند (Laclau & Mouffe, 2002: 137).

ترکیب جمعیتی یا پایگاه اجتماعی داعش

یکی از محورهای مهم بحث در اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی، خاستگاه یا بسترهای اجتماعی

تأثیرگذار بر ظهور و گسترش اندیشه‌ها است و به تعبیر توماس اسپریگنز، هر اندیشه مولود و زاینده زمانه و بحران‌ها است. بروز جنبش‌های اسلامی و سلفی‌گری در خاورمیانه باعث شده که از این منطقه از جهان به عنوان مهد تفکرات بنیادگرایی دینی و اسلامی یاد شود. خاورمیانه در چند دهه اخیر شاهد تحولات و بحران‌های اجتماعی و سیاسی و ناکامی رژیم‌های سکولار بوده است که به طبع بر رشد و گسترش جریان‌های تکفیری - سلفی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت که ظهور و گسترش جریان‌های تکفیری و خشونت‌طلب ناشی از تعهد عقیدتی و آموزه‌ای به اسطوره حاکمیت اسلامی و اعاده حکومت سلف صالح از یک سو و واکنش به بحران‌های سیاسی و اجتماعی ژرف در خاورمیانه بودند. داعش نیز از این امر مستثنی نیست و در واقع محصول اندیشه سلفی و جهادی برگرفته از وهابیت است که با برداشتی متفاوت و گزینشی از اسلام منجر به خدشه‌دار شدن چهره حقیقی اسلام در اذهان مردم جهان گشته و موجی از اسلام‌هراسی به سرکردگی قدرت‌ها و رسانه‌های غربی را به راه انداخته است.

دولت اسلامی عراق و شام (داعش) برخاسته از دو سازمان جماعه التوحید و الجهاد است که در سال ۲۰۰۴ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تشکیل شد. در سال ۲۰۰۶ با کشته شدن زرقاوی توسط آژانس‌های اطلاعاتی عراق توسط آمریکا، ابویوب المصری به عنوان رهبر جدید زمینه‌ساز تشکیل «دولت اسلامی عراق» شد (Charles Brisard & Martinez, 2014: 3). در آوریل ۲۰۱۳ ابوبکر البغدادی با گسترش این دولت به شام یا سوریه، «دولت اسلامی عراق و شام» تحت رهبری خود را تشکیل داد و خود را خلیفه مسلمانان جهان اعلام کرد (Freemen, 2014: 118). این گروه داعیه حکومت بر کل منطقه عراق و شام (شامل اردن، فلسطین اشغالی، لبنان، قبرس و بخشی از جنوب ترکیه) دارند. داعش در واقع نه دولت است و نه اسلامی، بلکه گروهی تکفیری و وهابی مرموز و پیچیده است که تا به حال وجود خارجی نداشته است (بخشی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۴). داعش در واقع نسل دوم تروریسم و افراطی‌گری القاعده است؛ اگر القاعده زمانی غیر مسلمانان را هدف قرار می‌داد امروزه داعش و گروه‌های مشابه، مسلمانان را نیز قربانی می‌کنند.

داعش برخلاف القاعده و سایر گروه‌های تروریستی، ترکیب منحصر به فردی از خارجی‌ها و مسلمانان منطقه، از کودکان تا جوانان و پیران، زنان و مردان، تحصیلکرده‌های رده بالای دانشگاهی تا بی‌سوادان و از متعصبان و متعهدان مذهبی تا تبه‌کاران را در خود جای داده است. این ترکیب جمعیتی، موقعیت بسیار مهم با ظرفیت‌های بالای بسیج‌گری، انگیزشی - تبلیغی، روانی، پارتیزانی و چریکی و ظرفیت‌هایی از این دست به این گروه داده است. این گروه از بین افراد با

انگیزه‌های متفاوتی همچون منافع مادی و شخصی، تعصبات مذهبی و پیوندهای عقیدتی و سرانجام ترس و نیز از گروه‌های مختلف جمعیتی، نسلی و سنی عضوگیری کرده است، در این بین، زنان نیز با انگیزه‌های متفاوتی به این گروه پیوسته‌اند (Lauchs, 2012: 3).

از حیث سواد و پیشینه تحصیلی، اعضای داعش بیشتر از بین تحصیل کردگان و کسانی هستند که دارای سطح سواد و آموزش متوسطی هستند، آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که بیش از ۶۵ درصد اعضای داعش دارای تحصیلاتی در سطح راهنمایی و دانشگاه هستند. بر اساس داده‌های آماری بانک جهانی، بی‌سوادان کمتر از ۲ درصد، تحصیل کردگان دانشگاهی ۴/۲۵ درصد، متوسطه ۳/۴۳ درصد و تحصیل کردگان ابتدایی ۵/۱۳ درصد از ترکیب جمعیتی داعش را تشکیل می‌دهند.

داعش در کنار به کارگیری افراد بالغ، اقدام به آموزش و تعلیم کودکان از کشورهای مختلف کرده است، بیشتر این کودکان توسط خانواده‌های خود، یا از طریق قاچاق به اردوگاه‌های داعش و القاعده انتقال داده شده‌اند. داعش از طریق یک استراتژی آموزشی در تلاش است از همان سنین خردسالی به نیروسازی و گنجاندن خود در اذهان کودکان پردازد. داعش پس از اتمام این دوره‌های دینی و شستشوی مغزی کودکان، بسیاری از آنان را به اردوگاه‌های آموزشی نظامی برده تا در درگیری‌ها و فعالیت‌های تروریستی به کار بگیرد. این کودکان و نوجوانانی که از سنین پایین عضو گروه داعش شده‌اند به این گروه وفادارتر هستند، چرا که آن‌ها همه وجود خود را جزئی از گروه داعش می‌دانند و شاکله شخصیتی‌شان در سنین کودکی توسط این گروه شکل گرفته و نهادینه می‌شود. لازم به یادآوری است که در این دولت خودخوانده تروریستی، کودکان نه تنها در اردوگاه‌های آموزشی بلکه در محل‌های عمومی نیز داعش کودکان را ترغیب می‌کنند که در اعمال خشونت‌آمیز عمومی مشارکت داشته باشند. در این ارتباط مشارکت دادن آن‌ها در بریدن سر مخالفان داعش و استفاده از سر به عنوان توپ در بازی فوتبال، مثال بارز اما بسیار تلخ و دلخراش است (Benotman & Malik, 2016: 49).

بخشی از ترکیب جمعیتی داعش از بین جانیان و بزهکارانی هستند که از طریق برقراری ارتباط با زندانیان دیگر رادیکالیزه شده و پس از آزادی به ادامه فعالیت در گروه‌های تروریستی همچون داعش روی می‌آورند. برخی دیگر از نظامیان آموزش دیده که از سیاست‌های امریکا در خاورمیانه سرخورده شده‌اند به سوی این گروه روی می‌آورند تا در تقابل با امریکا به مبارزه پردازند (Tse, 2016: 10). علاوه بر این، داعش به پناهگاهی برای جذب افرادی بوده است که به

لحاظ هویتی و شخصیتی سرکوب شده‌اند و فرصتی را فراهم ساخته که یک شبه به فردی استثنایی و ویژه تبدیل شوند. این جاذبه شبه فرقه‌ای موجب جذب افراد از هشتاد ملیت متفاوت شده است (Stern & Berger, 2015: 14). یکی از عواملی گسترش داعش، ضرورت و انگیزه‌های امنیتی بوده است. افراد فاقد احساس امنیت اغلب در پی حفظ امنیت خود، تلاش می‌کنند با قوی‌ترین بازیگر متحد می‌شوند و در سوریه به محض اینکه گروه شبه نظامی داعش شهرت یافت بسیاری از قبایل او را قوی‌تر از رژیم سوریه یافتند، لذا اتحاد خود را به نفع و به سوی داعش تغییر دادند (Khatib, 2015: 10).

یکی از گروه‌های جمعیتی تشکیل دهنده داعش، اتباع خارجی اروپایی و مسلمان هستند که مهم‌ترین انگیزه یا دلایل پیوستن این افراد را می‌توان در نارضایتی شدید آنان از موج اسلام‌هراسی در غرب، تحقیرشدگی مسلمانان و دفاع از هویت اسلامی‌شان خلاصه کرد. در آماري که از والستريت ژورنال به نقل از مرکز بین‌المللی مطالعات افراط‌گرایی منتشر شده است نشان می‌دهد فرانسه بیشترین تعداد جنگجویان را در میان داعش داشته است. در بین گروه‌های تکفیری - سلفی، داعش عضوپذیرترین گروه به شمار می‌رود، چرا که نسبت به دیگر گروه‌های مسلح و بنیادگرایی تکفیری از سازماندهی و وضعیت مالی بهتری برخوردار است. داعش از سراسر جهان به جذب نیرو اقدام کرده است. عربستان سعودی، تونس، مراکش، ترکیه و مصر پنج کشوری هستند که بیشترین تعداد نیرو را در میان داعشی‌ها دارند. در میان کشورهای غیرمسلمان روسیه، فرانسه، و آلمان نیز بیشترین تعداد نیرو را دارا هستند (World Bank, 2016: 10). در آماري دیگر که موسسه سوفان در سال ۲۰۱۵ در مورد اقلیت‌ها و اعضای داعش گزارش داده است حاکی از حضور روز افزون جنگجویان خارجی در این گروه بود (The Soufan Group, 2015: 5).

در این بین جوانان از حضور چشمگیری در جریان داعش برخوردارند به گونه‌ای که بالاترین جمعیت این گروه را تشکیل می‌دهند. با نگاهی اجمالی به مشخصات فردی اعضای جذب شده داعش متوجه می‌شویم که متوسط سن این افراد بین ۲۷/۴ سال است، که در این بین جوان‌ترین آن‌ها از لیبی (۲۳/۷ سال سن به طور متوسط) و پیرترین آن‌ها از اندونزی (۳۳/۵ سال سن به طور متوسط) هستند (World Bank, 2016: 16). گروه تکفیری داعش با جنگ روانی، سوء استفاده از احساسات مذهبی و سازوکارهای تبلیغاتی و وعده‌های مرتبط با دولت خود خوانده اسلامی، تعداد قابل توجهی از جوانان را به خود جلب کرده است. این گروه با استفاده از فرصتی که جهانی شدن در قالب توسعه فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی در اختیار آن قرار داده است توانسته

بیش از هر گروه دیگری برای جوانان، بویژه جوانانی که در پی ماجراجویی هستند و یا به نوعی از سوی جامعه طرد شده‌اند، جذاب باشد. البته در این بین نباید فراموش کرد که عوامل مختلفی اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همچون پیشنهاد حقوق هنگفت و عواملی همچون جهاد نکاح در پیوستن قشر جوان به داعش سهیم بوده است.

در واقع یکی از وجوه تمایزبخش گروه تروریستی داعش نسبت به سایر گروه‌ها، عضوگیری و حضور قابل توجه زنان از کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه و خارج از منطقه است. اگر چه بسیاری از جنگجویان خارجی داعش مرد هستند اما داعش توانسته در کنار آن‌ها تعداد بسیاری از زنان را جذب کند (Tse, 2016: 5). بیش از ۵۵۰ زن مسلمان از کشورهای غربی به داعش پیوسته و به «خلافت» اعلام شده در سوریه و عراق نقل مکان کرده‌اند. هیچ گروه افراطی تاکنون قادر به جذب و به کارگیری این تعداد از میان زنان غربی نبوده است (Perešin, 2015: 21). در آمار دیگری تعداد جنگجویان خارجی غربی و مهاجران به سرزمین‌های داعشی تا ۴۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود که بیش از ۵۵۰ زن در میان آن‌ها حضور دارند (Saltman & Smith, 2015: 4).

یک تحقیق گسترده که توسط موسسه گفتگوهای استراتژیک انجام شده است نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از زنان غربی در معرض خطر برای پیوستن به گروه داعش هستند که در این بین زنان ۱۶ تا ۲۴ ساله به صورت عمده مورد توجه هستند (Perešin, 2015: 22). در این میان باید به خاطر داشت تعداد بسیاری از زنان غربی که به داعش پیوسته‌اند زنان بسیار جوان هستند که در دوران جوانی خود در حد فاصل ۱۳ تا ۲۱ سال به سر می‌برند که بیشترین آن‌ها از کشورهای غربی انگلستان و فرانسه به سرزمین‌های داعشی وارد شده‌اند (Saltman & Smith, 2015: 16). داعش نیز با تبلیغ و ترسیم یک مدینه فاضله و فریب دختران جوان و در مواقعی از طریق خشونت به جذب و به کارگیری آن‌ها اقدام می‌کند (Binetti, 2015: 2). القاعده و داعش بیشتر از طریق به کارگیری رسانه‌های اجتماعی به اغوا کردن زنان برای پیوستن به آن‌ها پرداخته‌اند. بسیاری از زنان جوان با فکر به زندگی رویایی که توسط رسانه‌های داعشی ارائه شده است طعمه شده‌اند. به عنوان مثال *شانون کانلی* امریکایی از طریق چت با یک مبارز داعشی به وسیله اسکایپ عاشق وی می‌شود و فریب داعشی‌ها را می‌خورد. علاوه بر این داعش با دخترانی از کانادا، امریکا، انگلیس، فرانسه و بلژیک و بسیاری از کشورهای دیگر از طریق رسانه‌های اجتماعی تماس گرفته تا آن‌ها را متقاعد کند که به آغوش داعش بپیوندند و در ایجاد یک دولت اسلامی آرمانی سهیم باشند (Speckhard, 2015: 9). زنان علاوه بر اینکه بر حضور مداوم خود خواستار پیوستن خواهران خود

به داعش هستند. در واقع داعش از طریق رسانه‌های اجتماعی زنان را به پیوستن به داعش و انجام وظیفه در کنار مردان تشویق می‌کند (Saltman & Smith, 2015: 15). حضور شرکت‌کنندگان زن در میان داعشی‌ها به یک مزیت استراتژیک برای این گروه تبدیل شده است که حاضر به سازش با ایدئولوژی داعشی هستند (Spencer, 2016: 78) و نقش آنان به عنوان پرستاران و معلمان به رسمیت شناخته شده است و در این فضا توانسته‌اند به گسترش نفوذ خود پردازند. اغلب آن‌ها زمانی که به قلمرو داعشی پا گذاشتند متقاعد شدند که براساس وظیفه دینی خود وارد این دولت شدند (Saltman & Smith, 2015: 14).

اسلام و خلافت اسلامی به مثابه دال محوری در گفتمان داعش

در گفتمان داعش، هویت اسلامی در کانون اصلی عمل و پویای سیاسی قرار گرفته و به شدت سیاسی شده است. در واقع داعش از بین گروه‌های اسلام‌گرای تکفیری-سلفی سر بر آورد که با اتکای به هویت مقاومتی متکی به اسلام شکل گرفته و در مبارزات سیاسی با روش‌های خشونت‌آمیز مشارکت داشته‌اند. در استمرار تجربیات مبارزات سیاسی در چند دهه اخیر بر محوریت هویت مقاومتی بود که داعش «هویت برنامه‌دار» بر محوریت تشکیل دولت یا خلافت اسلامی را مطرح و علنی کرد و برای تحقق آن از همه ابزارها و خشن‌ترین روش‌ها و نیز نیروهای وفادار استفاده کرد که در این میان، زنان نیز جایگاه بسیار قابل توجهی در گفتمان داعش دارند. در چارچوب نظریه گفتمان، باید گفت که «اسلام سیاسی» و ایده تشکیل «حکومت و خلافت اسلامی» به مثابه مهم‌ترین اسطوره سیاسی و دال اصلی است که گفتمان داعش را تشکیل می‌دهد و بقیه دال‌ها یا نشانگان گفتمانی از جمله گفتمان جنسیتی در ذیل این دال اصلی قرار می‌گیرد. از حیث گفتمانی و ایدئولوژی، می‌توان گفت که اصول فکری-عقیدتی داعش مبتنی بر ظواهر قرآن و سنت، مخالفت شدید با آموزه‌های شیعی، ادعای انحصاری اسلام‌گرایی و تکفیر سایر گروه‌های اسلامی و استفاده از شیوه‌های خشونت و ارباب در راستای دستیابی به اهداف خود است (طباطبایی و افرخته، ۱۳۹۰: ۴۸۲).

در گفتمان داعش، همه دال‌های فرعی و مدلول‌ها، مفصل‌بندی گفتمانی در ذیل دال برتر و اصلی اسلام سیاسی مبتنی بر قرائت بسیار رادیکال و سلفی و گزینشی از قرآن و سنت سلف قرار گرفته و ساماندهی می‌شوند. در این راستا است که مدلول و دال‌هایی همچون امت‌سازی دینی-ایمانی، غیریت‌سازی شیعه، غرب و زن سکولار، جهاد و عملیات انتحاری و تلقی از زنان به عنوان

مادران جهادی و دال‌هایی از این دست در ذیل دال مرکزی قرار می‌گیرند و در چارچوب این گفتمان و دال اصلی (اسطوره اسلام سیاسی تکفیری - سلفی) مفصل‌بندی می‌شوند. جریان تروریستی داعش، برای تبدیل شدن به گفتمان مسلط و فراگیر در جهان اسلام، تلاش کرده است از همه ابزارهای بسیجی، تهییجی، تهدید، تطمیع و تبلیغی استفاده کند. داعش با بهره‌گیری از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین و با شناسایی نقاط ضعف سایر گفتمان‌ها بر مبنای قرائتی سلفی - تکفیری از اسلام، تلاش کرده است که در ذهن مخاطبان خود اقناع ایجاد کند. این گروه با شناسایی نقاط قوت و ضعف در جامعه عراق پس‌اصدام و سوریه، به دنبال آن بود که اجماع ذهنی ایجاد کرده تا این اجماع زمینه‌ساز جذب بیشترین هواداران از جهان شود.

در این قسمت از نوشتار، در چارچوب رویکرد نظری تحقیق یعنی رویکرد گفتمانی و در ذیل دال محوری اسلام سیاسی و تکوین خلافت اسلامی، مدلول یا دال‌های فرعی با تمرکز بر دال جنسیتی یا دال معطوف به زنان بیان می‌گردند.

امت‌سازی دینی با تمرکز بر نقش زنان در جهاد نکاح و ازدواج در قالب حمایت از دال مرکزی

در ادبیات اسلام‌گرایان، «امت» با مفصل‌بندی اسلامی و ایمانی از مفهوم «ملت» با پیوندهای قومی - نژادی و زبانی متمایز است لذا امت دینی بر محوریت اسطوره و هویت اسلام بر ملت، ارجح و برتر است و مرزبندی‌های جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد یا حداکثر، جنبه فرعی برای آن قائل است. تکوین عقیدتی و ایمانی امت اسلامی و گسترش آن با ابزارهای بسیجی، تهییجی، تبلیغی و نیز جهادی بر محوریت گفتمان اسلام سیاسی به مثابه پیش شرط و شالوده ضروری و گریزناپذیر برای تشکیل خلافت اسلامی تلقی می‌شود. لازم به ذکر است که جریان تکفیری داعش در تشکیل امت اسلامی از راهبردهای فراگیر، انحصاری، متعصبانه و تروریستی استفاده کرده است. در راستای تحقق امت فراگیر اسلامی، یکی از راهبردها، بسیج جمعیتی بر ورای مرزبندی‌های جنسیتی بوده است، بر این اساس بود که زنان در گفتمان تکفیری داعش بویژه در تشکیل امت اسلامی به مثابه شالوده مهم خلافت اسلامی مورد توجه قرار گرفتند.

در گفتمان داعش، ازدواج با مبارزین داعش به عنوان یکی از آنی‌ترین ضرورت‌ها برای گسترش جمعیت داعش و امت‌سازی اسلامی بوده است. گرچه یکی از دلایل پیوستن افراد جانی و تبه‌کار اعم از مرد یا زن به این گروه، فرصت‌های فراهم شده برای ارضای جنسی است اما با این

وجود نمی‌توان کل مسئله را به جنبه ابزاری - جنسیتی یا سکس فروکاست. زنان عضو داعش در دو دسته جای می‌گیرند یا دخترانی هستند که با انگیزه‌های مذهبی - ایدئولوژیک از طریق ازدواج با یک جهادی به داعش پیوسته‌اند یا زنانی هستند که به همراه شوهران خود به دلایلی همچون احساس ناامیدی، به حاشیه رانده‌شدگی اجتماعی، مشکلات روانی یا انگیزه‌های ابزاری جنسیتی به داعش جذب شده‌اند (Mietz, 2016: 2-5). با یک رویکرد واقع‌بینانه باید گفت که آمیزه‌ای از انگیزه‌های مذهبی، ایدئولوژیک، سیاسی و دلایل شخصی در پیوستن زنان به داعش وجود دارند که نباید از آن‌ها غافل شد.

داعش برای ایجاد خلافت رویایی خود به عضویت و مشارکت زنان نیازمند است و از آن‌ها بیشتر در راستای کمک به تشکیل خانواده و ازدواج با مبارزین داعشی برای گسترش کمی اعضا استفاده می‌کند. با این وجود، زنان در خلافت داعش بر مبنای آموزه‌های شریعت‌داری آزادی‌های محدود هستند (Tse, 2016: 7-8). گروه داعش ادعا می‌کند که گروه جنگجوی صلیبی واقعی برای پاسداری از حقوق زنان است و در تلاش برای رسیدن به خالص‌ترین فضیلت‌های معطوف به زنان است (Spencer, 2016: 80). بر همین اساس در روای زبانی که در دسته اول جای گرفته‌اند جهادگران مانند شاهدگان و شوالیه‌هایی، قوی و شجاع هستند لذا با این بسترسازی عقیدتی و ایدئولوژیک است که زنان جوان و ماجراجو برای ازدواج با جنگجویان جهادی داعش متقاعد می‌شوند (Mietz, 2016:12).

بر مبنای فتوای مفتیان سعودی و وهابی در خصوص جهاد نکاح که در سال ۲۰۱۳ مطرح شد زنان می‌بایست خود را به عنوان بندگان جنسی در اختیار مبارزان جهادی قرار بدهند که هدف از آن از بین بردن سرخوردگی مردان مبارز در طول جنگ بوده است (Ali, 2015: 17). پیامد ناگوار این امر تولد نوزادانی داعشی است که پدران آن‌ها نامشخص هستند و از این طریق داعش گسترش پیدا می‌کند. یکی از دوراندیشی‌های داعش در ارتباط با جهاد نکاح، استفاده از این نوع ازدواج به عنوان تهدید برای غرب پس از بازگشت آنان به کشور متبوع خود است. با توجه به قانون مدنی بسیاری از کشورهای اروپایی و غربی فرزند متولد شده از مادر اروپایی و غربی بدون توجه به اینکه پدرش کیست تابعیت می‌گیرد و به عنوان شهروند تلقی می‌شود، این امر منجر به گسترش کمی داعش در کشورهای غربی و اروپایی می‌شود. بخشی از زنان مسلمان در غرب تمایل به ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه دارند، تعدادی از زنان با میل و رغبت جهت حمایت از خلافت داعشی به قلمرو آن سفر کرده‌اند (Havlicek, 2015: 2-3). داعش علاوه بر اینکه از زنان به

عنوان عوامل مهم در راستای تقویت جهاد یاد می‌کند از آن‌ها به عنوان طعمه استفاده می‌کند تا بتواند نیروهای بیشتری جذب کند و در راستای آن به نیروسازی در آینده اقدام کند و قدرت گروه داعشی را در نسل‌های بعدی از طریق گسترش جمعیت تقویت کند.

تحکیم امت دینی از طریق مادران جهادی

در قسمت پیش به نقش جهاد نکاح در امت سازی و گسترش کمی قلمرو امت دینی پرداخته شد اما نقش زنان به این بسنده نمی‌شود. در گفتمان داعش، به جنبه کمی جمعیت و قلمرو جغرافیایی بسنده نمی‌شود لذا ابعاد کیفیتی و مفصل‌بندی یا انسجام و تحکیم امت دینی مورد توجه است. از این منظر، زنان با نقش‌آفرینی در شکل تربیتی و پرورش فرزندان جهادی یا پارتیزان‌های جدی و متعصب برای داعش می‌توانند در تحکیم امت دینی مورد استفاده قرار گیرند. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که کودکان احتمال بیشتری دارند که به سمت رادیکالیزه شدن حرکت کنند در صورتی که مادران آن‌ها از سازمان‌های تروریستی حمایت کنند و یا خود تروریست باشند. در واقع این کودکان کلید موفقیت هر گروه تروریستی هستند چرا که پایه‌ای اساسی برای گروه‌های تروریستی در آینده محسوب می‌شوند (Hassan, 2015: 4). در گفتمان جنسیتی داعش زنان دارای وظیفه الهی هستند به این معنی که خانه، نماد بهشت است و یک زن در آن می‌تواند از تأثیرات مضر شیطان در امان باشد و به پرورش نسل بعدی جهاد پردازد (Spencer, 2016: 83).

تهدید غرب به عنوان غیریت با تمرکز بر نقش زنان داعشی

در گفتمان داعش، موضوع برخورد تمدنی بین اسلام و تمدن غرب به عنوان دارالکفر و غیریت بسیار برجسته شده است، این گفتمان، برگرفته از رویکردهای عقیدتی سید قطب به عنوان پدر بنیادگرایی تکفیری معاصر است. داعش در صدد بوده از تمام ابزارهای ممکن برای ضربه زدن جدی به غرب به عنوان غیریت متخاصم و مرکزیت دارالکفر استفاده کند، در این بین، زنان نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار هستند.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای داعش در تهدید غرب اما از نوع درازمدت، استفاده از فرزندان متولد شده از زنان اروپایی - غربی داعشی است به این معنی که از این فرزندان غربی - داعشی در ایجاد بی‌ثباتی، بمب‌گذاری، حملات فیزیکی و عملیات‌های انتحاری در آینده استفاده کند تا از این رهگذر، این غیریت متزلزل گردد و مشروعیت خود را از دست دهد. علاوه بر این، این زنان گروه

بعدی از عاملان تروریستی بین‌المللی خواهند بود. زنان به دلیل جنسیت خود یک تهدید امنیتی پیش‌بینی نشده محسوب می‌شوند. داعش از منظر امنیتی درازمدت به زنان در پیوستن به خود می‌نگرد، چرا که آنان پس از بازگشت به غرب می‌توانند یک تهدید امنیتی قابل توجهی برای غرب در آینده هستند. بخشی از این زنان بعد از بازگشت به غرب به راحتی می‌توانند در جامعه ادغام شوند، اما بخشی دیگر که آموزش نظامی دیده‌اند و قصد ادامه فعالیت‌های خود در قالب شبکه جهاد جهانی را دارند می‌توانند تهدید بالقوه‌ای برای کشورهای خود باشند (Perešin, 2015: 43).

در واقع زمانی که وارد داعش شده‌اند با تشویق زنان دیگر برای پیوستن به سازمان باعث بزرگ شدن گروه تروریستی زنان داعشی در غرب می‌شوند. زنان غربی به احتمال زیاد به یک بخش جدید در میان گروه‌های تروریستی بین‌المللی همچون داعش تبدیل شده‌اند، جایی که آن‌ها می‌توانند به عنوان سلاح‌های تاکتیکی مفید خدمت کنند (Hassan, 2015: 1-2) در گفتمان داعشی علاوه بر این که به زنان به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف جهادی می‌نگرد؛ توانمندسازی آنان جهت انجام انواع فعالیت‌ها در زمان نبود مردان داعشی را مد نظر قرار داده است. از این رو تلاش کرده است زنان مستعد را جمع و سازماندهی و آموزش دهد (Mietz, 2016: 12).

در سازمان‌های افراطی اسلام‌گرا همچون القاعده مسئولیت زنان به صورت سنتی بود و زنان به عنوان پاسداران ارزش‌های خانواده و اخلاق تلقی شده‌اند اما در گروه‌های جدید تروریستی مانند داعش به زنان مأموریت‌های انتحاری و جنگ سپرده شده و عملاً در خط مقدم مبارزات فعالیت می‌کنند (Spencer, 2016: 77). در واقع یکی از نوآوری‌های گروه‌های تروریستی که به سرعت در حال گسترش هستند و در گفتمان جنسیتی داعشیسم هم می‌توان آن را مشاهده کرد، استفاده از زنان به عنوان عوامل انتحاری بر ورای مرزهای جغرافیایی از جمله در غرب است. در واقع در این گروه از زنان به عنوان بمب افکن استفاده می‌کنند که در حال حاضر مزیت تاکتیکی برای این گروه‌ها محسوب می‌شود (Hassan, 2015: 4). در این راستا بود که گروه‌های مبارز زن در قالب تیپ الخنساء^۱ در ۲ فوریه ۲۰۱۴ در داعش تشکیل شد. این تیپ شامل زنان مجرد بین ۱۸ تا ۲۵ سال است که ملیت آن‌ها اکثر نامشخص باقی مانده است (Spencer, 2016: 83).

غیربیت‌سازی زن سکولار از طریق پیوند خواهری و هویت‌یابی

در گفتمان داعش، محدوده غیربیت‌سازی به جنبه جغرافیایی غرب محدود نمی‌شود، در ذیل

این غیریت‌سازی کلان، برخی از غیریت‌سازی‌ها و تقابل‌های گفتمانی فرعی نیز شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تلقی از زن سکولار و غربی به عنوان «دیگری متخاصم و بیگانه» برای زن اسلامی است که از آنان به عنوان عامل ترویج فرهنگ برهنگی و تهدیدکننده فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و الهی تلقی می‌شود. در واقع، این مدل‌ها یا دال فرعی در ذیل دال اصلی گفتمان داعش یعنی تقابل هستی‌شناختی اسلام و غرب و اومانیسم طرح می‌شود.

یکی از بحث‌های مهم در رویکرد گفتمانی، ایجاد انسجام درون گفتمانی و هویتی از طریق مفصل‌بندی است، از همین منظر، داعش در ذیل دال محوری اسلام سیاسی و خلافت اسلامی و با تمرکز بر باورهای دینی مبتنی بر تفاسیر گزینشی خود از اسلام، تلاش کرده است که نوعی خواهری دینی و عقیدتی در درون امت اسلامی ایجاد کند و این مفصل‌بندی یا انسجام عقیدتی را با غیریت‌سازی زن سکولار و تقبیح شدید آن، تحکیم بخشد. از این منظر، می‌توان گفت که باور قوی اعضای داعش اعم از زن و مرد به حیات پس از مرگ باعث شده که پیوستن به داعش به مثابه یک وظیفه یا تکلیف مذهبی و کلید راه‌یابی به بهشت تلقی شود. احساس خواهری^۱ در بین زنان داعشی منجر به تعلق و یگانگی بیشتری در بین آن‌ها گردیده است. از همین منظر یکی از محرک‌های اصلی که زنان را برای پیوستن به داعش ترغیب می‌کند جستجوی معنا و احساس خواهری و هویت‌یابی است که داعش در قلمرو خود برای زنان داعشی فراهم می‌کند (Saltman & Smith, 2015: 16) در واقع هویت‌دهی داعشی‌ها به زنان در قالب خواهری امری است که موجب شده زنان برای پیوستن به دستگاه خلافت داعشی مصمم‌تر شوند (Mietz, 2016: 12) علاوه بر این، غرب‌زدگی زنان مسلمان موجب شده است احساس کرامت آن‌ها خدشه‌دار شود لذا با پیوستن به جهادی‌ها در صدد راهی برای ترمیم کرامت انسانی خود هستند.

نتیجه‌گیری

گروه تروریستی داعش به عنوان مهم‌ترین و به روزترین گروه تروریستی موجود در جهان است که گستره مبارزاتی خود را از خاورمیانه و کشورهای عراق و سوریه خارج کرده و به عملیات‌های خود جنبه بین‌المللی داده است. این گروه فارغ از اینکه منبع و منشأ شکل‌گیری آن چیست، توانسته است با ترویج آرا و افکار خود در قالب گفتمان سلفی-تکفیری که مدعای برپایی اسلام راستین و تشکیل خلافت اسلامی است، افراد و نیروهای بسیاری از سراسر جهان را

جذب کند. در این میان داعش در کنار جذب جنس مرد به جذب زنان و دختران توجه ویژه‌ای داشته و دارد. شاید بتوان گفت که داعش با ترکیب جمعیتی از افراد تحصیل کرده تا بی‌سواد، تبه‌کاران تا متعصبان مذهبی و از کودکان گرفته تا زنان و نیز خارجی‌ها و استفاده از خشن‌ترین روش‌ها به منحصر به فردترین گروه تروریستی در خاورمیانه عربی و حتی در جهان مبدل شده است.

در گفتمان داعش، همه دال‌های فرعی و مدلول‌ها، مفصل‌بندی گفتمانی در ذیل دال برتر و اصلی اسلام سیاسی مبتنی بر قرائت بسیار رادیکال و سلفی و گزینشی از قرآن و سنت سلف قرار گرفته و ساماندهی شده‌اند. در این راستا است که مدلول و دال‌هایی همچون امت‌سازی دینی - ایمانی، غیریت‌سازی شیعه، غرب و زن سکولار، جهاد و عملیات انتحاری و تلقی از زنان به عنوان مادران جهادی و دال‌هایی از این دست در ذیل دال مرکزی قرار می‌گیرند و در چارچوب این گفتمان و دال اصلی (اسطوره اسلام سیاسی تکفیری - سلفی) مفصل‌بندی می‌شوند.

در گفتمان داعش، ازدواج با مبارزین داعش به عنوان یکی از آنی‌ترین ضرورت‌ها برای گسترش جمعیت داعش و امت‌سازی اسلامی بوده است. گرچه یکی از دلایل پیوستن افراد جانی و تبه‌کار اعم از مرد یا زن به این گروه، فرصت‌های فراهم شده برای ارضای جنسی است اما با این وجود نمی‌توان کل مسئله را به جنبه ابزاری - جنسیتی یا سکس فروکاست. زنان عضو داعش در دو دسته جای می‌گیرند یا دخترانی هستند که با انگیزه‌های مذهبی - ایدئولوژیک از طریق ازدواج با یک جهادی به داعش پیوسته‌اند یا زنانی هستند که به همراه شوهران خود به دلایلی همچون احساس ناامیدی، به حاشیه رانده‌شدگی اجتماعی، مشکلات روانی یا انگیزه‌های ابزاری جنسیتی به داعش جذب شده‌اند. در گفتمان داعش، به جنبه کمی جمعیت و قلمرو جغرافیایی بسنده نمی‌شود لذا ابعاد کیفیتی و مفصل‌بندی یا انسجام و تحکیم امت دینی مورد توجه است. از این منظر، زنان با نقش‌آفرینی در شکل تربیتی و پرورش فرزندان جهادی یا پارتیزان‌های جدی و متعصب برای داعش می‌توانند در تحکیم امت دینی مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر این، در گفتمان داعش، نوع دیگری از غیریت‌سازی در قالب تلقی از زن سکولار و غربی به عنوان «دیگری متخاصم و بیگانه» برای زن اسلامی شکل گرفته که از آنان به عنوان عامل ترویج فرهنگ برهنگی و تهدید کننده فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و الهی تلقی می‌شود. در واقع، این مدلول یا دال فرعی در ذیل دال اصلی گفتمان داعش یعنی تقابل هستی‌شناختی اسلام و غرب و اومانیزم طرح شده‌اند.

اما برای جلوگیری از اغفال زنان و جذب آنان در گروه‌های تروریستی از این دست، چه باید

کرد؟ نگارندگان بر این باور کلی هستند که آمیزه‌ای از روشنگری گسترده پیرامون ماهیت انحرافی این گروه‌ها و نگاه ابزاری آنان به زنان اما در لوای اسلام، تحول فکری و نگرشی در زنان، اقدامات برای کاهش فقر و بیکاری زنان و در نهایت شکل‌گیری یک جنبش فراگیر اجتماعی از پایین به بالا برای مبارزه با خشونت می‌تواند این گروه‌های تروریستی را در بین بدنه اجتماعی خلع سلاح کرده و با عدم پشتیبانی گسترده مواجه سازد.

منابع

الف - فارسی

- مهدی بخشی، شیخ احمد، بهاری، بهنام و وهاب پور، پیمان، (۱۳۹۳)، «بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری وهابی دولت اسلامی عراق و شام (داعش)»، *مجله علوم سیاسی*، زمستان، دوره شانزدهم، شماره ۶۴.
- حسینی اصیل، سیدیحیی، (۱۳۹۵)، تحلیل جامعه‌شناسی گروه‌های تکفیری در خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسینی‌زاده، سیدمحمد علی، (۱۳۸۰)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *مجله علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، زمستان، دوره دوم، شماره ۲۸.
- داوودی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، «نظریه گفتمان و علوم سیاسی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، تابستان، دوره دوم، شماره ۲۸.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *مجله علوم سیاسی*، زمستان، دوره هفتم، شماره ۲۸.
- طباطبایی، سید محمدرضا، افراخته، عبدالحمید، (۱۳۹۰)، *بازشناسی بنیادگرایی و سلفیه در دوران معاصر با تأکید بر طالبان و القاعده*، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- لاکلاو، ارنستو. موفه، شنتال، (۱۳۹۲)، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال*، محمد رضایی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- لاکلاو، ارنستو، (۱۳۸۵)، *واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی در دیکانستراکشن و پراگماتیسم* (ویراسته شنتال موفه)، ترجمه شیوا رویگران، چاپ اول، تهران: گام نو.
- مارش، دیوید، استوکر، جری، (۱۳۷۸)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقدمی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، بهار، دوره دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶).
- هوارث، دیوید، (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، *مجله علوم سیاسی*، پاییز، دوره اول، شماره ۲.
- یورگنس، ماریان، فیلیس، لوئیز، (۱۳۸۹)، *نقد و بررسی کتاب نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

ب - انگلیسی

- Ali, Mah- Rukh, (2015), "ISIS and Propaganda: How ISIS Exploits Women", Reuters Institute for the Study of Journalism: University of

Oxford.

- Binetti, Ashley, (2015), *A New Frontier: Human Trafficking and ISIS's Recruitment of Women from the West*, A Publication of the Georgetown Institute for Women, Peace & Security.
- Charles Brisard, Jean & Martinez, Damien, (2014), *Islamic State: The Economy Based Terrorist Funding*, Newyork: Thomson Reuters Accelus.
- Freeman.c, (2014), "Abu Bakr al-Baghdadi.al-Qaeda s New Poster Boy for the Middle East" Retrieved from, <http://www.dnaindia.com>.
- Hassan, Duenya, (2015), *Women of Mass Destruction Combating Radicalization on the Web*, The Project on International Peace (PIPS) and Security Institute for the Theory and Practice of International Relations the College of William and Mary.
- Havlicek, Sasha, (2015), *The Islamic State's War on Women and Girls*, Institute for Strategic, Committee on Foreign Affairs, United States House of Representatives.
- Khatib, L, (2011), *Islamic and Islamist Revivalism in Syria: The Rise and Fall of Secularism in Baathist Syria*, Newyork & London: Routledge.
- Laclau, E & Mouffe, C, (2002), "Recasting Marxism", in James Martin (ed), *Critical Assessment of Leading Political Philosophers*, Newyork & London: Routledge.
- Laclau, E, (1990), *New Reflections on the Evolution of our Time*, London: Verso.
- Lauchs, M, Keast, RL & Le, V, (2012), "Social Network Analysis of Terrorist Networks: Can it Add Value?", *Pakistan Journal of Criminology*, Vol. 3, No. Issue 3.
- Mietz, Eric, (2016), *What about the Woman? Understanding and Addressing the Problem of ISIS Female Recruitment in the Western Balkans*, Belgrade, Belgrade Centre for Security Policy.
- Perešin, Anita, (2015), "Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS", *Perspective on Terrorism*, Volume 9, Issue 3.
- Saltman, Erin Marie & Smith, Melanie, (2015), *Till Martyrdom Do Us Part' Gender and the ISIS Phenomenon*, London, Institute for Strategic

Dialogue.

- Smith, Anna Maric, (1998), *Laclau & Mouffe*, Routledge.
- Speckhard, Anne, (2015), “Female Terrorists in ISIS, Al Qaeda and Century Terrorism”, The Paper was Produced by the Author as Part of the Inside the Mind of a Jihadist Seminar.
- Spencer, Amanda N, (2016), “The Hidden Face of Terrorism: An Analysis of the Women in Islamic State”, *Journal of Strategic Security*, V. 9, No. 3, Special Issue Fall.
- Stern, J., & Berger, J. M, (2015), “How ISIS Attracts Foreign Fighters to Its Twisted Utopia,” *Guardian*. Retrieved from, [http:// www.theguardian.com](http://www.theguardian.com).
- The Soufan Group, (2015), “Foreign Fighters IAN Updated Assessment of the Flow of Foreign Fighters into Syria and Iraq”, www.sufangroup.com.
- Tse, Tiffany, (2016), “ISIS and Recruitment: How Do Demographics Play a Role? A Senior Honors Thesis”, Carnegie Mellon University, Research Showcase@CMU, Theses Dietrich College of Humanities and Social Sciences, <http://repository.cmu.edu/hsshonors>.
- World Bank Middle East and North Africa Region, (2016), “Economic and Social Inclusion to Prevent Violent Extremism,” www.worldbank.com.